

## موج سوم هویت طلبی آذربایجان

### پیدایش ناسیونالیسم

(ریچارد کاتم - ناسیونالیسم در ایران - ترجمه احمد تدین - انتشارات کویر 1371 - صفحه سه تا پنج)

ورود ناسیونالیسم به سیاست کلان و تشکیل کشورهای جدید بر این اساس پدیده ای تازه در جهان است که عمر آن از دوقرن فراتر نمی رود. و پیدایش آن را بایستی در از بین رفتن نظامهای پادشاهی و نظامهای دینی در اروپا جستجو کرد. زمانی در اروپا می توان یافت که اروپای مسیحی زیر نظر کلیسا و امپراطوری های سلطنتی اداره می شد و نتیجه جنگهای صاحبان قدرت مرز بین امپراطوری ها را مشخص می نمود و هیچ رابطه ای بین مرزهای سیاسی و مرزهای فرهنگی و قومیتی وجود نداشت. به بیان دیگر قلمرو تحت سلطه حکومتها، تابعی از میزان توانایی نظامی، سیاسی، اقتصادی و ضعف رقبای بالقوه و بالفعل بوده است و این بسیار متفاوت با مفهوم ناسیونالیسم جدید است. هنگامی که انقلابات دموکراتیک و مردمی مانند انقلابهای فرانسه در قرن 18 و 19 بر ضد نظامهای سلطنتی رخ داد و همزمان با آن شمولیت کلیسا و پاپ بر اثر قضایایی چند شکسته شد، خلا حاصل از مرگ امپراطوری های دینی و نظامی توسط ناسیونالیسم پر شد. و حکومتهای مردمی در مرزهای فرهنگی و زبانی خاص خود ایجاد گردید. در این هنگامه بود که کشوری مانند فرانسه به معنی سرزمین فرانسوی زبانها معنی پیدا می کرد. این قانون در تمام دنیا صادق بود و ترکیب و اساس امپراطوریهایی نظیر عثمانی، مغول، صفویه، ساسانی، روم، قاجار، هابسبورگ، شوروی و... به دلیل نا همگونی فرهنگها و ملت‌های تحت سیطره در ادبیات ناسیونالیستی امروز امپراطوری های ملی شمرده نمی شدند.

در واقع ناسیونالیسم را می توان آئین اصالت دادن به ملت و ملیت گرایی دانست با این تلقی ملت گروهی هستند که خود را دارای پیوندها و علقه هایی می بینند که این پیوندها نسبت به سایر علقه ها ارجحیت دارد. وجود علایق و مشترکات فرهنگی تنها شرط لازم تشکیل ملت است شرط کافی آگاهی یافتن به این پیوندها و رسیدن جامعه به خود آگاهی ملی است. رسیدن جامعه به خود آگاهی مشترک تاریخی، فرهنگی، اقتصادی، زبانی، نژادی و... می تواند به عنوان ملاط و رکن اتصال دهنده بکار رفته و هر ملتی می تواند با اشاره به آمیزه ی تعدادی از این ملاطها و رکن ها برای معرفی و توضیح ملت خود استناد کند. (صفحه 5). گاه ملت‌ها و کشورهای حول محور ایدئولوژیکی مفهوم دارند از جمله ملت یا امت اسلامی، جامعه کمونیستی شوروی، ملت شیعه مذهب ایران که این نیز با مفهوم ناسیونالیسم متفاوت می باشد.

وارد شدن مفهوم ناسیونالیسم در قرن 18 و 19 در ادبیات سیاسی بین المللی، نظم نوینی در جهان پدید آورد. در برخی که کشورها که از تشنگی و پراکندگی رنج می بردند ناسیونالیسم حالت ترکیب کنندگی و جمع کنندگی داشته است مانند ایتالیا و در برخی نواحی دیگر ناسیونالیسم به مفهوم بازایی اقوام و مللی بود که در قالب یک امپراطوری شکل گرفته بودند پس بناگزی تجزیه امپراطوری می توانست در راستای ناسیونالیسم باشد همانند فروپاشی امپراطوری هابسبورگ. (ریچارد کاتم - ناسیونالیسم در ایران - ترجمه احمد تدین - انتشارات کویر 1371 - صفحه 11)

موج جدید جدایی طلبی در پدیده جهانی شدن نیز تکرار شود. پدیده جهانی شدن علی رغم برخی تصورات که پیش بینی میکرد باعث وحدت جهانی و همضم فرهنگها شود باعث قوی

تر شدن فرهنگهای بومی تحت سلطه گردیده است. واقعیت آن است که هیچ ملت و قومی که سابقه قوی قومیتی و فرهنگی دارد حاضر نیست هویت و فرهنگ خود را فدای جهانی سازی نماید. تجزیه پوگسلاوی و اتحاد جماهیر شوروی در فرآیند جهانی شدن به وقوع پیوسته است. در کشورهای خاورمیانه مانند عراق و افغانستان که استقلال و عدم تجزیه دو کشور مورد تایید و اجماع جهانی قرار داشت، قومیتها حق و حقوق و سهم خود از قدرت را به دست آوردند..

## هویت های قومی و راه حل های جهانی

با ورود ناسیونالیسم به ادبیات سیاسی و شروع تشکیل دولتهای مدرن، جوامعی که ناهمگونی های فرهنگی درون خود احساس می کردند اقداماتی در جهت تطبیق وضعیت خود با ادبیات جدید انجام دادند. در برخی از کشورهای با ایجاد تغییرات در سیستم اداری کشور از قبیل تشکیل سیستم حکومتی فدارل با تمهیداتی دیگر زمینه مشارکت و حضور ناهمگونی های فرهنگی در فرهنگ کلان کشور فراهم شد. در برخی دیگر با دیکتاتوری فرهنگی سعی در حذف هویت گروههایی که متن اصلی جامعه شمرده نمی شدند انجام گرفته و سعی شد حاشیه های فرهنگی حذف شود. بررسی وضعیت این گونه کشورها نشانگر آن است که میزان موفقیت این کشورها در حذف حاشیه، ناچیز بوده است.

به طور مثال ایالات متحده آمریکا جهت حذف قدرت سیاهان با تئوری کوره مذاب وارد عمل گردید. کوره ای که حدس زده می شد می تواند قدرت سیاهان را درون فرهنگ کلان جامعه آمریکا حذف کند. به ظاهر این سیاست در این دهه موفق عمل نمود. ولی گلنزر و مومینیان در اوایل دهه 60، اثر خود به نام ویرای کوره مذاب را که پژوهشی درباره بقای هویت قومی گروههایی نظیر سیاهان، پوتوریکیوی ها، یهودیان، ایتالیایی ها و ایرلندی ها ی شهر نیویورک منتشر ساخت تقریباً در همان ایام فرضیه مارکوس لی هانس در مورد نسل سوم یا بقایای هویت قومی در آمریکا پژوهشگران مسائل قومی و سیاستمداران را که سرمست از پیروزی های اولیه تژ کوره مذاب بودند را شگفت زده کرد.

ظاهراً نسل دوم در اثر اجرای سیاستهای یکسان سازی فرهنگی تسلیم فرهنگ کلان حکومتی شده بودند ولی ظهور نسل سوم با رویکرد هویت طلبانه نشان از آن داشت که نمی توان در دراز مدت هویت طلبی گروههایی از اجتماع که داخل متن اصلی جامعه نمی باشند را نادیده گرفت.

## قومیتها و ایران

فرق اساسی جامعه مهاجر پذیر آمریکا با جامعه ایران در آن است که گروههایی مانند سیاهان به صورت برده وارد جامعه آمریکا شده و بالطبع هرچند بعد از لغو قانون برده داری در آمریکا از نظر قانونی، شهروند آمریکا تلقی می شوند ولی رابطه بین مردم آمریکا و سیاهان هنوز هم متأثر از ذهنیتها و پیش فرضهای تاریخی است. یا در مورد مهاجران از سایر کشورها بایستی گفت فردی که به میل خود اقدام به ترک کشور و بالطبع فرهنگ بومی خود نموده و به کشور دیگری با فرهنگ متفاوت مهاجرت می کند در واقع به اختیار خود راهی را انتخاب می کند که در نهایت به هضم در فرهنگ کشور جدید و قبول کامل قوانین و قواعد آن کشور منجر می شود. ولی در مورد کشوری مانند ایران وضع کاملاً متفاوت است چرا که قومیتهای ساکن در ایران اولاً صاحبان اصلی ایران بوده و در تمام جریانات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تاریخ ایران هم‌دوش هم مشارکت فعالانه ای داشته اند، ثانیاً با توجه به آمار ترکیب قومیتی هیچ یک از قومیتها نمی تواند ادعا کند اکثریت جامعه بوده و گروههای دیگر اقلیت می باشند. مثلاً درصد پارسی زبانان در ایران کمتر از نصف ترکیب جمعیتی ایران می باشد. در اینصورت ایران به شکل کنونی

خود تنها می تواند در ائتلافی از قومیتها معنی داشته باشد نه چیز دیگر. اینکه چگونه حکومت ایران موفق شد به ظاهر حکومت اقلیت را بر اکثریت متن جامعه حاکم کند موضوعی است که باید جواب آنرا در گذشته تاریخی ایران جستجو کرد. هنگامی که رضا خان با اعمال سرکوبگرانه و با خیانت تاریخی، سعی در اجرای سیاستهای ناسیونالیستی پان فارسیسمی نمود.

## ایران تاریخی و ایران مدرن

از نظر تاریخی نام ایران همانند نام کویر لوت، آناتولی، شام و سبیری، بین النهرین، ماورالنهر و... یک نام جغرافیایی است و مفهوم سیاسی یا وحدت فرهنگی و زبانی از آن استنباط نمی شود و مفهوم سیاسی در ذکر نام سلسله هایی که بر قسمتی از ایران یا بر ناحیه ای شامل ایران حکومت کردند مانند قلمرو سلسله قاجاریه، صفویه، مغول، سامانی، آل بویه و... استنباط می شود که امری کاملاً متفاوت از مفهوم ایران است.

با ظهور پان ایرانیستها، تحریفات تاریخی در جهت مصادره ایران به نفع قوم فارس و جعل واقعیاتی مربوط به هویت تغییر ناپذیر ایران، نژاد ایرانی و جاویدان بودن نام ایران شروع شد. در کتابهای تاریخی هر جایی ایرانیت معادل زبان فارسی قلمداد می شود با ظهور حکومتهایی نظیر طاهریان، صفاریان، سامانیان و علویان (که همگی حکومتهای محلی در شرق ایران تشکیل دادند) مقدمات استقلال ایران فراهم آمد و زبان فارسی شکوفا شد و دانشمندان، شاعران و فیسوفان بسیاری اندیشه های خود را به کمک این زبان ثبت و ضبط نمودند.

(از تاریخ معاصر صفحه 6 کتاب درسی سال سوم دبیرستان)

ولی در جای دیگر همین کتاب، حرف از قلمرو ایران در زمان سلجوقیان به میان می آید. مسلماً نه سلجوقیان ترک نه مغولان و نه اعراب نام امپراطوری خود را که جغرافیای ایران را نیز ضمیمه آن کرده بودند نام امپراطوری خود را ایران نمی گذاشتند و نمی توان گفت قلمرو ایران در زمان چنگیز خان از ژاپون تا مسکو و خلیج فارس گسترش یافته بود. به دیگر سخن حتی اگر موسس پادشاهی ایران باستان را هخامنشیان و ساسانیان پارس نژاد فرض کنیم با توجه به سابقه 40 قرنی تاسیس امپراطوری ها، به مدت بیش از 34 قرن این نام سیاسی از صفحه روزگار محو بوده است. به قول دکتر محمدزاده صدیق، حکومت پارسی یک عارضه و حادثه کوتاه مدت در جغرافیای خاورمیانه است.

شاید توجه به نام کشورها و امپراطوری های اروپا در قرن 18، تغییر مفهوم و مرزهای سیاسی را روشن نماید. کشور پادشاهی ناپل، پادشاهی ساردنی، اتحادیه راین، پادشاهی سیسیل، پادشاهی پروس، همین نامها با جغرافیای متفاوت در قرن 7 میلادی با نامهای امپراطوری روم شرقی، روم غربی، امپراطوری فرانکها، گلها، وایکینگها و... شناخته می شود. اگر قلمرو سامانیان یا سلجوقیان را ایران بنامیم مانند این است که پادشاهی ناپل، روم شرقی، امپراطوری ناپلئون، ایالت ایلیری و کشور ایتالیا را یکی فرض کرده ایم که هیچکدام از یک جنس نبوده و معانی سیاسی متفاوتی داشته اند.

در مورد ایران نیز وضع دقیقاً به همین منوال است. تیترو روزنامه وقایع اتفاقیه امیرکبیر که روزنامه رسمی امپراطوری قاجار بوده به خوبی نشانگر این موضوع است.

روزنامه وقایع اتفاقیه بتاريخ یوم پنج شنبه بیست و ششم شهر رمضان المبارک مطابق مطابق سال U نیلان نیل سنه 1273 - U اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی قاجار U - دارالخلافه طهران قیمت روزنامه هر نسخه ده شاهی.

U با توجه به لفظ ممالک محروسه که رساننده مفهوم چند مملکت است چگونه در عمل تحت عمل سزارین این ممالک و این زبانها تبدیل به ملک شخصی فارسی زبانان شده است از عجایب تاریخ معاصر جهان است. U

" به اشتباه ناسیونالیسم ایرانی را در پیوند با اشعار فردوسی و ایران و یچ و ایرانشهر تعریف می کنند . استدلالاتی که به تاریخ چند هزار ساله اشاره دارد فراموش می کند که اندیشه ناسیونالیستی یک مفهوم جدید است و بناگزی الزامات خاص خود را دارد . امپراطوری های باستانی ایران مانند دیگر امپراطوری ها قاعدتا موضوع ارتباط متقابل مرزهای تحت سلطه و قدرت را پیش می آورند و این بسیار متفاوت با مفهوم ناسیونالیسم جدید است . آنجایی که صحبت از ایرانشهر می شود بیشتر اشاره به برگزیدگان و حاکمین و علایق و سوابق آنها و یا رد و طعن اخیار و اغیار دارد و نمی توان بعنوان یک قاعده از حقوق ملت و ربط درونی آزادی و تکلیف شهروندی آحاد مردم سخنی به میان آورد . بعد از اسلام نیز وضع از زاویه مورد بحث تفاوتی نیافت جز اینکه ملاطی به نام دین پیوندهایی را میان اقصی نقاط سرزمینهای مسلمان نشین بوجود آورد . طی چند هزار سال قبل و بعد از اسلام چیزی حدود 200 سلسله در طول و عرض هم بر ایران حکومت کردند که به سختی می توان یک حدود و ثغور ملی و مورد پذیرش عام را که در بحث ناسیونالیسم یک امر لازم و ضروری است میان آنها تشخیص داد . گذشته از استقلال بحرین و برخی اصلاحات مرزی در دوران پهلوی ، آخرین نمونه تغییرات گسترده مرزی به دوران قاجار بر میگردد و سعت قلمرو قاجار در ابتدای حکومت این سلسله به دلیل تصرفات آغامحمد خان قاجار سه میلیون کیلومتر مربع بود در حالیکه در پایان این دوره تنها نیمی از آن حفظ شد به هر حال نکته اساسی در بحث این است که اندیشه حاکم بر شکل گیری ملت و جغرافیای مربوط به آن بلکه متفاوت از شکل گیری واحدهای سیاسی قبل از آن است توجیهاات متکی بر زبان ، نژاد نیز وافی به این مقصود نمی باشد در رابطه با زبان کافی است که به زبانهای متفاوتی که در ایران امروز به آنها تکلم می شود توجه شود خلوص نژادی و حتی قبول در صد قابل قبولی از آن ، در رابطه با ایرانیان بیشتر به افسانه می ماند . شاید بد نیست اشاره شود که سلسله های ترک زبان حاکم بر ایران به مراتب از سلسله های حاکم پارسی زبان بیشتر بوده است " . (صفحه هفت - حاتم قادری مقدمه کتاب ریچارد کاتم )

## نگاهی به تاریخ جهان

البته ساده اندیشی محض خواهد بود اگر اتفاقات تاریخی داخل فلات ایران را جدا از تاریخ جهانی در نظر بگیریم . چرا که مسایل تاریخی ایران همواره ملتهب از مسایل سیاسی روز تاریخ جهان بوده است . تقابل تاریخی اسلام و مسیحیت و یهودیت ، پدیده استعمار و پیشرفت صنعتی اروپا و حاکمیت چند قرنی ترکان بر بزرگترین و گسترده ترین امپراطوری های دنیا تاثیر گذارترین مسایل در تاریخ ایران بوده اند .

### 1- تقابل اسلام و مسیحیت :

اولین نشانه های تقابل اسلام با اردوی مسیحیت و یهودیت در جنگهای سپاه امویه بعد از فتح اندلس و ورود به سرزمین گلهها در اروپا اتفاق افتاد زمانی که سپاهیان امپراطوری خزر از شمال غرب ایران حمله ای به سمت بغداد را تدارک دیدند . در طول جنگهای صلیبی که دو طرف درگیر جنگ امپراطوری سلجوقی و سپاهیان طرفدار پاپ بودند ظاهرا در ایران به خاطر دوری از مناطق جنگی التهابات کمتری ایجاد شد ولی بعد از فتح قسطنطنیه و روی کار آمدن صفویه در ایران ، نقش اروپایی ها در تحریک شاهان این امپراطوری جهت ایجاد جبهه دوم جنگ علیه ترکان عثمانی که تبدیل به دشمن سنتی آنها شده و میدان جنگ اسلام و مسیحیت را تا اعماق خاک اروپا پیش برده بود ادامه یافت تاریخ نشانگر آن است هنگامی که امپراطوری های شرق عثمانی مانند صفویه ، نادریه و آغامحمدخان نوک پیکان

حملات خود را به سوی اروپائیان نشانه رفته اند به طرز مرموزی از میان برداشته شده اند . حمله افاغنه به صفویه با شانناژ مستقیم انگلیس ها و کمپانی هند شرقی انجام گرفت . دونابغه نظامی که پیروز نبرد ها بوده اند ( نادر شاه و آغامحمد خان ) به طرز مرموزی ترور شده اند . نقش انگلیس در به حکومت رسیدن کریمخان زند کاملاً مسجل شده است و رابطه پنهانی کریمخان زند با دولت هند شرقی در ازبکستان و افشاریه و محمد حسن خان قاجار ( پدر آغا محمد خان ) و کشتن شاه اسماعیل سوم و شاه حسین سوم صفوی ( بازماندگان صفویه ) از گفته های تاریخ ایران است . اینکه مردم ایران جنبشی را همراه با آغامحمد خان قاجار ( که یکه و تنها از دربار زند فرار و با سپاهی از مردم به سوی شیراز - مرکز توطئه - می شتابد ) در ازبکستان لطفعلی خان زند شروع می کنند در واقع انتقام مردم مسلمان ایران از یک جیره خور اجنبی است .

محمد رضا شاه در کتاب پاسخ به تاریخ خود می نویسد پدر من برخلاف ایل قاجار ، از نژاد پاک پارسی و آریایی بود خواننده عاقل باید حدس بزند که این شاه چگونه می تواند دستور به تحریف تاریخ دهد

## 2- حاکمیت ترکان

جنگهایی که تا قرن 18 و 19 رخ می داد عمدتاً یا جنگهای مذهبی بودند یا جنگهای توسعه طلبانه محسوب می شدند . از یک طرف رابطه ای بین وسعت و ثروت مناطق تحت سلطه و میزان خراج دریافتی امپراطوری های سلطنتی برقرار بود . و از طرف دیگر تضادهای اندیولوژیکی مردمانی که حاضر بودند به خاطر اعتقادات دینی خود کشته شوند وجود داشت . به همین دو دلیل ائتلاف جهانی به رهبری اروپا بر علیه ترکها ی مسلمان شکل گرفت . هم از بعد مذهب و هم از این بعد که ترکان را رقیب اصلی خود در سیاستهای توسعه طلبانه می دیدند .

اقوام مختلف ترک زبان در طول 20 قرن تشکیل امپراطوری های بزرگ ، که از شرقی ترین کرانه ای آسیا ، شمال چین ، ایران و قفقاز شروع و تا آناتولی ، سیبری ، اروپا و گاهها شبه قاره هند ادامه داشت ، قدرت اول سیاست جهان به حساب می آمدند . تیمور مسکو و هند را به تصرف خود آورده بود و تا قرن 18 بامری های ترک ( معماران بنای معروف تاج محل ) بر شبه قاره حکومت می کردند .

شروع افول تدریجی قدرت امپراطوری های ترک زبان از زمان نفوذ ایوان مخوف در روسیه قابل تشخیص است . روسها یک قبیله کوچک آسیایی شمرده می شدند و قرنهای تحت حکومت ترک زبانان یا مغولها زندگی کرده بودند ولی توانستند در عرض چند دهه ، وسعت قلمرو خود را با تسخیر سرزمینهای متعلق به ترکان تا مرزهای شمالی امپراطوری صفویه برسانند . با زوال حکومت بامری های هند توسط بریتانیا ، صفویه و نادریه در ایران با دخالتهای مرموزانه انگلیس ، حذف ازبکها توسط روسها و ضعیف شدن قاجاریه در ایران ، تنها امپراطوری ترک که قدرت اول دنیا محسوب می شد عثمانی بود .

(رنه گروسه افول قدرت حاکمیتی ترکان را مربوط به تغییر شیوه و نوع جنگها می داند و به توپخانه ایوان در برابر شمشیر های ترکان آسیای میانه استناد می کند . این مثال ممکن است در مورد ترکهای آسیای میانه صادق باشد ولی در مورد عثمانی و صفویه به هیچ روی مصداق ندارد.)

## 3- استعمار

انگلیس هند را در چننه خود داشت ترس از ترکان که چندین بار طعم تلخ شکست را به آنان چشاده بودند، ترک ستیزی را رکن اصلی سیاست خارجی انگلیس گردانیده بود. سیاست انگلیس و اروپا در زمان قاجاریه در ایران، سیاست تضعیف ایران بود اگر ایران منافی برای آنان داشت بالطبع انگلیس ایران را مستعمره خود می نمود. بعد از استقلال هند واكتشاف نفت در ایران با توجه به جنبش های آزادی خواهی در جهان سوم، سیاست انگلیس در ایران تبدیل به تشکیل حکومت مقتدر فارس زبان در ایران شد.

ناسیونالیسم از اروپا شروع شد ولی به عنوان ابزاری به جهان اسلام هدایت داده شد. امپراطوری عثمانی با ابزار پان عربیسم انگلیس به زانو در آمد. ترکان جوان محصول پان ترکیسم بودند که سودای تشکیل امپراطوری بزرگ ترک از سین کیانگ چین تا دریای اژه را در سر می پروراند. ولی به دلیل اختلافات فاحش مذهبی و مذاهب متفاوت ترک زبانان شامل یهودی، مسیحی، شیعه و سنی، شمنیسم و... اقوام ترک سالیان دراز با هم جنگیده بودند و امپراطوری خیالی ترک جمع اضعاد محسوب می شد. هرچند ظهور آتاترک نقطه پایان توسعه طلبی خیالبافانه پان ترکیسم که در مقاطعی آذربایجان را تصرف کرده بودند شمرده می شد ولی با این حال ورود ناسیونالیسم به جهان اسلام تبعات خاص خود را داشت که باب میل اروپا بود تا اندیشه هایی مانند تز وحدت اسلامی سید جمال طرفداری نداشته باشد. قبل از آن ممالک اسلامی با الگوی خاص مذهبی تشکیل می شدند و در مقاطعی مانند جنگ صلیبی حمله یک کشور غیر مسلمان به کشور مسلمان با جهاد جمعی ممالک اسلامی جواب داده شده بود.

پان فارسیسم همانند پان عربیسم و پان ترکیسم توسط محافل مخفی وابسته به کشورهای اروپایی تبلیغ و سازمان می یافت. گویی شوق و عصبیت قوم گرایی خون تازه ای به رگهای روشنفکران جهان اسلام که عموماً توسط محافل فراماسونری جذب شده بودند دوانیده بود. اولین نشانه های ظهور لژ نشینی با تاسیس فراموشخانه میرزا ملکم خان ارمنی در زمان ناصر الدین شاه قابل مشاهده است. هرچند جذب سایر افرادی مانند ابوالحسن خان شیرازی، صدر اصفهانی، میرزا محمد علی خان شیرازی و... که در دربار قاجار صاحب مناصب شدند را نیز نباید از نظر دور داشت. ائتلاف اروپا بر علیه ترکان باعث سرمایه گذاری اروپایی ها و یهودی ها در ایجاد محافل پان فارسیسمی شده بود. از نظر تاریخی هخامنشیان و یهودیان دوستی و قرابت نزدیکی داشتند نام کوروش در تورات به نام منجی بزرگ، درخشانتر از نام موسی و سلیمان می درخشید اولین آثار به دست آمده از زبان پارسی به خط عبری نوشته شده است و این دو قوم رسومات و جشن های مشترک قابل توجهی دارند. البته استاد گرانقدر ناصر پورپیرار با دلایل محکمی ثابت می کند تخت جمشید مدل تقلیدی از تخت سلیمان است و تا سالیان دراز قبر ی که اکنون منسوب به کوروش است قبر مادر سلیمان نامیده می شد. روشنفکران فارسی زبان در محافل زیر زمینی وابسته به یهود تنوری پان فارسیسم را پایه ریزی می کردند. حامد الگار نویسنده ترکیه ای می گوید پدیده فراماسونری و محافل زیرزمینی برای اولین بار در بین قوم یهود ایجاد شد به همین دلیل اعضا این لژ ها دانسته یا ندانسته عمده و جیره خور صهیونیسم بین الملل شدند.

### آیا آذربایجان تا اواخر دوران قاجار وفادار به ایران بود

اینکه سوال شود آیا آذربایجان تا پایان دوران قاجار وفادار به ایران بود یا نه سوالی صرفاً اشتباه است چرا که ترکها خود صاحب حکومت بودند وجدایی آنان از امپراطوری که به طور سنتی خودشان معماران آن بودند مفهومی ندارد. اگر مشروطه در آذربایجان اتفاق افتاد آنهم بر علیه شاهی که تبریز ولیعهد نشین به خوبی او را می شناسد و ستارخان و باقرخان بر علیه او قیام کردند از نظر آذربایجانی های سنتی یک مسئله داخلی و خانگی بود و در واقع به اصطلاح سیاسی امروز، فلات ایران حیات خلوت آذربایجانی ها محسوب

می شد. زبان فارسی در دربار شاهان ترک رشد و نمو کرده بود و به قول ریچارد کاتم تولیدات کشاورزی ایران به تنهایی قادر بود کل ایران را تغذیه کند اگر خشکسالی در آذربایجان اتفاق می افتاد تمامی ایران را قحطی فرا می گرفت. هویت مذهبی ایران حول محور صفویه در آذربایجان تکوین یافته بود و سالیان دراز بنا به گفته ژان گوده فرانسوی، اردبیل قبله دوم ایرانیان به حساب می آمد.

منظور نادیده گرفتن نقش سایر اقوام در تحولات تاریخی ایران نیست منظور بیان این مطلب است که اگر ایران خانواده ای هم کیش فرض شود و قومیتها و فرهنگها فرزندان آن، ترکان نقش پدر خانواده را ایفا می کردند. البته شاید هضم این حقیقت برای خیلی ها به دلیل تبلیغات و تحریفات مسموم تاریخی ثقیل باشد ولی دلایل بسیار تاریخی می توان ذکر نمود که در این بحث توان گنجاندن آن نیست و تنها به این گفته اکتفا می شود که اگر شاهان ترک را دژخیم و خونخوار معرفی کنیم، نه تنها مایه تفاخر فارسی زبانان و سایر اقوام نمی شود بلکه بدترین تحقیرها و هتک حرمتها را متوجه هموطنان فارسی زبان محترم می کند چرا که نشانگر عدم لیاقت آنان در رفع ظلم و جور بوده که ترجیح داده اند 11 قرن تحت حکومت بربرها و وحشی به سر برده و دم برنیاورند و با وجود انبوه وزیران، شاعران، حکیمان بزرگ فارسی زبان و فقیهان مسلمان و متعهد در دربار این شاهان بایستی آنان را مزدوران و پاچه خواران شاهان دژخیم ترک معرفی نموده و نقشی جز شراکت در جرم برای آنان قائل نبود.

برشکن کاکل ترکانه که در طالع توست

بخشش و کوشش خاقانی و چنگیزخانی

ای نسیم سحری خاک دربار بیار

که کند حافظ از او دیده دل نورانی (حافظ)

دولت ترکان که بلندی گرفت      مملکت از داد پسندی گرفت (نظامی)

.....و

### وضعیت اجتماعی ایران در هنگامه ورود تفکرات ناسیونالیستی

از زمانهای قدیم در کشورهای اسلامی الگوی کشورداری بر اساس حکومتهای محلی تابع شاهنشاه یا خلیفه شکل می گرفت. با قدرت گرفتن اروپائیان، و افول قدرت مشرق زمین و کشورهای اسلامی، استعمارگران توانستند برخی از این حکومتهای محلی را تابع و همراه خود سازند. اجرای این سیاست در اواخر عمر صفویه (قرن 17) شروع و تا زمان رضا شاه ادامه یافت. امپراطوری قاجار قبل از رضا شاه به صورت ملوک الطوائفی و ممالک محروسه (الگوی حکومتی صفویه) اداره می شد ولی قسمتهای زیادی از امپراطوری در اثر اجرای دسیسه های اروپایی ها عملاً خارج از کنترل شاهان قاجار بود و شمال و جنوب ایران تحت نفوذ انگلیس و روس قرار داشت ایران هرچند مستعمره نشد ولی عملاً تحت کنترل انگلیس و روس قرار داشت.

از نظر اجتماعی بایستی گفت هنوز در بسیاری از مناطق ایران شیوه زندگی بدوی حاکم بود. عموم مردم بیسواد و فاقد اطلاعات سیاسی روز بودند و عمده محرک اجتماعی آنان مذهب یا اقتصاد بود. و ناسیونالیسم برای آنان مفهومی نداشت.

U در این میان آذربایجان که محل تجمع روشنفکران و نخبگان سیاسی بود همچون نگینی در میان تلی از خاک می درخشید. وسایر نقاط ایران از نظر تجمع قشر روشنفکر واحه های پراکنده ای بیش نبودند. بی جهت نبود که تبریز شهر اولین ها محسوب می شد U

تا اواخر دوران حکومت احمد شاه ، یک سری رخدادهای اجتماعی اتفاق افتاده بود که ارتباط چندانی بین آن وقایع و ناسیونالیسم سیاسی نمی توان یافت عموم مردم ایران به طور سنتی شاه را پدر خود می دانستند و مرادوات اقتصادی و زندگی مسالمت آمیز مردم آذربایجان در کنار سایر اقوام ایرانی انجام می شد. علاوه بر اینگونه ارتباطات به دلیل عدم تشکیل دولت مدرن در ایران و عدم تثبیت مرزهای سیاسی ، مرادوات اقتصادی و فرهنگی آذربایجانی ها با مردمان قفقاز و ترکیه به دلیل دین و زبان مشترک به راحتی امکان پذیر بود با توجه به اینکه قسمتهایی از آذربایجان در مقاطعی توسط روسها اداره می شد یا در سالیانی مهاجمان ارمنی در ارومیه و سلماس کشتار راه انداخته بودند (جنایت جیلولیک) مردم آذربایجان حتی در مقاطعی از دولت مسلمان عثمانی کمک طلبیده و از ورود ارتش عثمانی به عنوان ارتش ناجی استقبال کرده بود ولی هیچکدام از این رفتارها مبتنی بر رفتارهای ناسیونال محور نبوده است .

### ناسیونالیسم ایرانی و توطئه های هدفدار

اینکه دیر یا زود ناسیونالیسم وارد ادبیات سیاسی ایران می شد جای هیچ شک و شبیه ای نیست ولی چگونگی تعریف و اجرای ناسیونالیسم به روشهای مختلفی امکان پذیر بود. متأسفانه ورود ناسیونالیسم سیاسی به ایران با فتنه ای شدیداً نژاد پرستانه که تنها موجودیت فارس را به رسمیت می شناخت از زمان به قدرت رسیدن رضا شاه شروع شد. گفته شد که ایران پازلی از فرهنگها و ملتها بود معنی شاهنشاه که ریشه ترکی دارد به مفهوم شاه ان شاه یعنی شاه شاهان است. هر قومی برای خود شاه و حاکمی خود مختار داشته که زیر نظریک نفر شاهنشاه مدیریت می شدند این مملکت در ورود به ناسیونالیسم بایستی به صورت فدرال یا اتحاد جمهوری اداره می شد ولی متأسفانه تعریف انحصارگر از ایران و نادیده گرفتن مذهب و تاریخ مشترک که می توانست ملاط خوبی برای اختلاط اقوام ایرانی باشد حذف و فقط زبان فارسی و نژاد آریایی در تعریف ایران جای گرفت . فارس یک اقلیت قومی در ایران محسوب میشد اجرای این تعریف مستلزم اجرای سیاستهای خشن برای حذف سایر اقوام جهت تامین حکومت اقلیت بر اکثریت بود .

در این راستا تئوری این حرکت در محافل فراماسونری و ابزارهای نظامی ، اقتصادی و سیاسی آن با کمک مستقیم انگلیس تدارک دیده شده بود. از برخی وجوه ، اجرای این توطئه شبیه توطئه تولد صهیونیزم است . فلسطین که بعد از تجزیه عثمانی تحت قیمومیت انگلستان قرار گرفته بود با اعلان خروج انگلیس جشن عربی استقلال سر می داد ولی بیخبر از تبانی های پشت پرده و تجهیز یهودیان توسط انگلیسی ها ، با تهاجم نژاد پرستانه سرتاسری یهودیان هموطن خود مواجه شدند .

سالها کنکاش باستان شناسان یهود در خرابه های تخت جمشید برای به اصطلاح کشف امپراطوری گمشده ، سالها تاسیس لژ ها ، سالها خرید افراد واعطای القابی چون **past** **grand Master** به آنان ، شیوه استثنایی و مرموز به قدرت رسیدن رضاشاه و تامین اعجاب انگیز مالی او همه و همه خبر از توطئه برنامه ریزی شده ای در تاریخ ایران می دهد .

در حالی که وطن پرستان آذربایجانی ، نهضت جنگل ، نهضت کلنکل پسیان و..... در پی اصلاح جامعه بودند به ناگاه غولی بی سواد خود را از مقام اسب شویی در اصطبل قشون قاجار به شاهی می رساند در این زمان مملکت فقیر ایران در قحطی و فلاکت به سر می



بردوایران بین قدرتهای بزرگ تقسیم شده بود ولی به ناگاه روسیه وانگلیس ایران را به نفع رضا شاه ترک میکنند رضا شاه در هنگامی که وزیر جنگ بود قدرتش از شاه مملکت بیشتر بود وهزینه ارتشش با درکل در آمد ایران برابری می کرد علی رغم بیسوادی اش یا شاید به دلیل بی سوادیش جهت اجرای نقشه تجهیز شده بود وبا اجرای کودتای سیاه وارث امپراطوری قاجار شد . تا آن زمان نامی از ایران در جغرافیای جهان وجود نداشت

ولی جنایات رضاشاه علیه مردم ایران ومسایل دیگر ثابت کرد که این جیره خور اجنبی نه برای خدمت به ایران ومردم ایران بلکه جهت تشکیل کشور جدید با هویت جدید که همیشه دوستدار اجنبی وصهیونیزم باشد تربیت شده است . می گویند وقتی فرمان کشف حجاب داد وبرای بار اول گفته شد که باید از خانواده خود شروع کند از حرص غیرت شرقی اش شب نمی توانست بخوابد .

ولی این سرسپرده مجبور بود خیلی چیزها را علی رغم میل باطنی خود اجرا کند ، قرار دادن امکانات وارثش ، نهاده شده تاج سلطنت بر سر وتصاحب صدها هکتار زمین واعطای پول جهت پیمانکاری اجرای نقشه های اجنبی چیز قابل اغماضی نبود تا این دهاتی سواد کوهی که شاید روزی تنها آرزویش سوار شدن بر اسبهایی بود که در اصطبل غشومالی می کرد به سادگی آنها را فدای ایمان قلبی وباورهای دینی خود کند . سخن حامد الگار مجددا به ذهنم می آید که می گوید آنان (اروپایی ها ) افراد پست جوامع مستعمراتی را انتخاب می کنند وبا دادن امکانات فراوان آنها را به اوج می کشند وتبديل به سرسپردگانی بی اختیار می گردانند .

### گوشه ای از جنایات رضا شاه در تشکیل دولت مدرن

آن لمبتون در مورد سیاستهای رضاخانی در مورد ایلات ایران چنین می گوید :

از کوچ ومهاجرت سالانه ایلات در فصل زمستان به چراگاههای تابستانی جلوگیری به عمل آمد برای اسکان ایلات همیشه مکانها ومناطق مناسب انتخاب نمی شد ، بهداشت واموزش انها تامین نمی شد واز واگذاری تسهیلات رفاهی ، کشاورزی ودامداری به آنها جلوگیری می شد ، سیاست ایل زدایی رضاشاه که خوب درک نشد به نحو فاجعه آمیزی اجرا شد ومنجر به وارد آمدن زیانهای سنگین به احشام وچهارپایان ودر نتیجه تقلیل تعداد آنها وفقر ایلات گردیدمیلیونها دام ایلات تلف شد ، هزاران هکتار از مراتع ایران نابود شد وصد ها هزار نفر از عشایر مجبور به ترک محل زندگی خود شدندیا در جنگ با رضا شاه به قتل رسیدند (قومیت وقوم گرایی درایران -دکتر حمید احمدی -نشر نی-1382-ص216)

گارت ویت پژوهشگر تاریخ معاصر بختیاری می نویسد :

رضا شاه در ده سال اولیه حکومت خود با ازبین بردن ساختار سیاسی ایلات ، زندانی کردن واعدام رهبران آن ها ، مصادره چراگاهها وزمینها ، اسکان اجباری وحکومت مستقیم به جای اداره غیر مستقیم ساختار اجتماعی عشایر را در هم شکست .به جای روسای اعدام شده ، روسای جدیدی از میان افسران رضا شاه تعیین شد که به شدت با مردم ایل بد رفتاری می کردند.(ص217)

تمرکز قدرت دولت تاثیرات منفی اقتصادی وصنعتی در آذربایجان داشت که یکی از جنبه های مهم این سیاست بود با تبدیل تهران به قطب تجاری ، بازرگانی وصنعتی ایران ، تبریز مرکز آذربایجان موقعیت ممتاز خود را از دست داد در این زمینه نوشته اند که تضعیف موقعیت آذربایجان در میان آذربایجانی ها که خود را زنبیل نان ایران می دانستند ایجاد نارضایتی کرد . آذربایجان تا اواخر دوره قاجار پررونق ترین وپیشرفته ترین منطقه ایران

بود و اکثریت جمعیت و قشر روشنفکر و طبقه متوسط ایران در این منطقه ساکن بودند.... طی سال 1310-1320 از 132 کارخانه دولتی که در استانهای مرکزی و شمال ایران احداث شد تنها دو کارخانه تحت حمایت مالی دولت در آذربایجان تاسیس شد.... یک آذربایجانی بعد از رضا شاه می گوید کسانی که 20 سال پیش به آذربایجان سفر کرده بودند عرایض بنده را متوجه خواهند شد آذربایجان سالهای قبل چشم و چراغ ایران بود ولی حالا خرابه دورافتاده ای بیش نیست. با اینکه بیشتر مالیاتها را ما پرداخت می کردیم ولی کمتر به آبادی شهرهای ماتوجه شد.... ما که بیشتر از همه گندم می کاشتیم خودمان نان جو می خوردیم.

نویسنده دیگری درباره میزان توسعه آذربایجان می نویسد ، دهها سد سمنتی و صدها پل بتن آرمه از محل مالیات جمع آوری شده از آذربایجان در دهات مازندران و سواد کوه ساخته می شود .

در بعد فرهنگی ، سیاستهای رضا خانی بسیار ناجوانمردانه و ظالمانه بود . این سیاست با هتک حرمت های برنامه ریزی و دامنه دار به قومیتها شروع و با منع هرگونه چاپ و نشر به زبانهای دیگر ادامه یافت . شاید سخن رکیک و علنی مستوفی استاندار گماشته شده در آذربایجان گوشه ای از این هتاکهای بی شرمانه به قومیتهای ایران را نشان دهد . مردم آذربایجان خر هستند یونجه خورده و مشروطه کرده اند و حالا گاه می خورند و سلطنت رضا شاه را حفظ می کنند . مستوفی آنجاییکه که جو های فاسد انبار شده در سیلو های دولت را اسبهای ارتش رضا شاه نیز نمی خورند آنها را به تبریز فرستاده و می گوید حال که اسبهای رضا شاه این جوها را نمی خورند می دهم خرهای تبریز بخورند در حالی که گندم کاشته شده توسط کشاورزان آذربایجانی را برای نورچشمی های خود ارسال می کند .

دکتر افشار تنورسین پان فارسسیم دربار رضا شاه معتقد بود که سیاستهای اعمال شده در خوزستان در آذربایجان نیز بایستی اجرا شود یعنی زبان ترکی ممنوع گردد ، نام آذربایجان به فراموشی سپرده شود و در تقسیمات کشوری حد و مرز این منطقه تغییر یابد .

این چنین بود که صندوقهای جریمه برای دانش آموزانی که به زبان مادری خود (ترکی) در مدارس صحبت می کردند ایجاد شد هر دانش آموز بخت برگشته ای که بر اساس فطرت انسانی خود کلمه ای ترکی بر زبان می راند بایستی حاصل دسترنج پدر و پول توی جیبی خود را برای سیر کردن اشتهای سیری ناپذیر مهاجمان فرهنگی پان فارسسیم هزینه می کرد .

اجرای این سیاستهای جبارانه و ظالمانه و ایجاد ایران نوینی که هر خشت آن با ظلم و جور و خون بنا گردید بعد از تبعید پهلوی پدر ، توسط اربابان خود، با حرکتهای هویت طلبانه و دموکرات در آذربایجان و کردستان جواب داده شد . 21 آذر سال 1320 سالی که حکومت خود مختار آذربایجان تحت عنوان ایالتی فدرال تابع دولت مرکزی ایران پا به عرصه وجود گذاشت . مرامنامه کمونیستی این حکومت و تکیه آن به شوروی عاملی مهمی در زوال حکومت نوپا بود . ولی تنها در عرض یک سال پیشه وری 20 سال خیانت و بی مهری رضا شاه جبران شد . دوباره چرخه صنعت و تولید در آذربایجان به راه افتاد و آذربایجان هویت فرهنگی خود را بازیافت . برخی ها تعجب می کنند چگونه پیشه وری در عرض یکسال توانست به اینقدر پیشرفت اقتصادی دست پیدا کند . به نظر من جای هیچ شگفتی نیست وقتی درآمد انبار غله و پول ایران به خود منطقه هزینه شده و به تاراج نرود باید هم رونق آذربایجان شتاب گیرد و بایستی دوباره این منطقه جایگاه تاریخی خود در جهان را تصاحب کند . البته برخی دلایلی مبنی بر توطئه روسها ذکر میکنند که قابل تامل است ولی از طرف دیگر نمی توان احساسات هویت طلبانه آذربایجانی هایی که همه چیز خود را در

20 سال حکومت رضا شاه از دست داده بودند نادیده گرفت همانگونه که سایر اقوام وحتى ایلات به تلافی ظلم رضا شاه حرکتهای جبرانی انجام دادند .

در هر حال با معامله پنهانی پهلوی و روسها ، روسها پیشه وری را تنها گذاشته و بعدها به قتل رساندند . ارتش نظامی پهلوی پسر ، در ادامه راه پدر به دنبال خیانت شوروی به پیشه وری وارد آذربایجان شد . 30000 فدایی طرفدار پیشه وری به طرز فجیعی به قتل رسیدند و میلیونها جلد کتاب مربوط به فرهنگ آذربایجان در جشن کتاب سوزان پهلوی ، از بین رفتند . مجددا گلوی آذربایجان زیر چکمه های ظلم ظالمی دیگر از جنس شونیست پارس پرست فشرده می شد و سالهای سیاه تاریخ مردم آذربایجان با قهقهه شیطانی باستان پرستان در جشن سلطنت 2500 ساله همزمان بود .

قتل و عام فرهنگی ، تهاجم نظامی و شبیخون و تاراج اقتصادی ثروت مردم آذربایجان و سایر قومیتها ایران ، یاد آور وای نامه دیگری در تاریخ ایران است سکوت 12 قرنی ایران از پس نسل کشی پوریم مردم فلات ایران توسط ارتش خونریز داریوش ، اینبار منجر به سکوت چند دهه ای نسل دومی های آذربایجان در سالهای سیاه آذربایجان توسط پهلوی که خود را از ثلاثه کوروش می دانست و با جسد پوسیده اش عهد می بست که راهش را ادامه خواهد داد ایجاد می شد . ولی هیچگاه خانه جور و ستم پایدار نخواهد بود .

والله لا یهدی القوم الظالمین

و خداوند قوم ظالم و ستمکار را هدایت نخواهد کرد

آیا در زمین سیر نکردید تا عاقبت پیشینیانی که از اینها هم بسیار تواناتر بودند و بیشتر از اینها در زمین کشتزار و کاخ و عمارت برافراشتند را ببینید . (سوره روم آیه 9)

### تبعات اجرای سیاستهای نژاد پرستانه در ایران

ایران سال 2006 ، با شروع جنبشهای آزادی خواهی و هویت طلبی اقوام تحت ستم مانند کردها ، آذربایجانیها ، عربها و بلوچها شناخته خواهد شد . هر چند دولت ایران تمام این تحریکات قومی وابسته به بیداری و خود آگاهی ملتها ی درون امپراطوری ناهمگون خود را در قالب توطئه اجانب معرفی می کند ولی خود دولت نیز با رویکرد جدید و برنامه ریزی شده فارس پرستی در دام قومیت گرایی بی منطق و بچگانه گرفتار شده است .

سیاست تمرکزگرایی رضا شاه که به بهای نابودی بنیاد اقتصاد دامداری و کشاورزی و سلاخی فرهنگی و هویتی ایران تمام شد ، زمینه های توسعه ایران در زمان حال را با مشکل اساسی مواجه کرده است . در زمان حاضر مهمترین مشکل دولتها به دلیل ساختار بیمار اقتصاد ایران است که در واقع ناهنجاریهای اقتصادی سیاستهای نژاد پرستانه است . گفته می شود تولید و توزیع مواد افیونی نقشه انگلیس برای مقابله با جمعیت جوان کشورهای در حال توسعه بود ولی خود اروپا نیز از تبعات اجتماعی آن در امان نماند دقیقا مشابه موضوع برای پان فارسیسم ها نیز رخ داده است . ودامی که برای مهار قومیتها پهن شده بود دامن پارس پرستان را نیز گرفته است . کسانی که دستورالعمل توسعه ایران را نه بر اساس اصالت دادن به انسان و توجه به عوامل انسانی توسعه و مطالعات جغرافیایی و زیست محیطی رشد بلکه بر اساس تعصبات قومیتی و حاشیه های کذایی امنیت فرضی تدوین نمودند ، ایران را در بحرانی اجتماعی و اقتصادی غرق نمودند که توان تامین رفاه قومیت محبوب خود را نیز نخواهند داشت .

تولد ابر شهر مصرف گرا و بی در و پیکری مانند تهران ، عدم توسعه همه جانبه در ایران و عدم استفاده از ظرفیتهای توسعه سایر مناطق ایران ، ظهور شهرهای بی هویتی مانند عسویه بوشهر در آینده ، اجرای طرحهایی با عدم توجیه اقتصادی در شهرهای مرکزی ایران ، بزرگ شدن بیش از اندازه بدنه دولت ، مشکلات مربوط به مهاجرت های اجباری اقتصادی مسایل و مشکلات روز ایران محسوب می شوند .

همه چیز در ایران به عمر دیکتاتوری و جو خفقان بستگی دارد . حفظ ساختار اجتماعی ، فرهنگی ، مذهبی و سیاسی فعلی ایران هر حکومتی را مجبور می کند که دیکتاتورانه عمل نماید . سیاست در های باز و آزادی بیان برای ایران نوین عملا محال است چرا که در اینصورت سرپوشهای گذاشته شده بر روی واقعیات برداشته شده و ایران آستن حوادث فراوانی خواهد شد . اساس ایران در بسیاری از زمینه ها بر روی دروغ بنا شده است و پاشنه آشیل سیستم دروغ ، بر ملا شدن دروغهاست . مذهب ، سیستم حکومتی ، ساختار فرهنگی ، ناسیونالیسم ، ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران ملغمه ای از دروغها و اصولهای متعارض با هم هستند که با هنر عوام فریبی حاکمان ، عمارت ایران از روی هم قرار گرفتن خشتهای دروغ بنا شده است . به همین دلیل دوم خردادها و خاتمی تا حدی می توانند پیش بروند و تا حدی می توانند وارد قلمرو خط قرمز شوند که پایه های عمارت فرونریزد در بحث ولایت فقیه حتی در بحث شیعه در بحث قومیتها در بحث فرهنگها در بحث مفاسد اقتصادی و اقتصاد اسلامی ترویج دهنده نزول خواری در بحث تاریخ و هویت ایرانی در بحث توانایی احزاب و محدوده قدرت و اختیار قوای سه گانه همه جا خطوط قرمز پررنگی وجود دارد که ورود به آنها به مثابه بریدن درختی بود که دوم خردادها شاخه ای از آن بودند . سلطنت طلبها و جبهه ملی نیز از این قاعده مستثنی نیستند . ایران کشور تضادهاست که قطبهای همنام آهن ربای وحدت ارکان آن با نیروهای سستی کنار هم چیده شده است اگر قدرت نگه دارند یکی از این نیروها کم شود تغییرات فاحشی در چیدمان آنها اتفاق خواهد افتاد . آیا در دراز مدت می توان به قدرت چسبندگی نیروهای نگهدارنده اعتماد کرد ؟

مسئله جواب منفی است و این ساختار شکننده روزی شکسته خواهد شد روزی که ساکنان ایران پی ببرند درون سیم خاردارهای اعتقادی خود فطرت و حریت انسانی خود را فدا نموده اند .

### هویت و حق طلبی آذربایجان و آینده :

به نظر می رسد فرضیه مارکوس لی هانس مبنی بر وجود نسل سوم هویت طلب قومی کاملاً در مورد آذربایجان و سایر قومیتها ی ایران صدق می کند . نسل دوم آذربایجان و اندیشمندان آن کاملاً تابع و تسلیم و فرمانبردار حکومت شده بودند . فردی چون بابا صفری که خود را نخبه آذربایجان بعد از 1320 می دانست ، در نامه سرگشاده ای به وزیر وقت در سال 1371 همه هستی و تاریخ و هویت خود را در طبق اخلاص گذاشته و با خود فروشی و بی شرمی تمام از وزیر عاجزانه درخواست می کند با اجرای سیاستهایی مانع ادامه تکلم مردم آذربایجان به زبان مادری خود شوید تا همه ایرانیان به زبان سره فارسی صحبت کنند . نوعی اقدام نماینده مردم اردبیل هنگامی که تاسیس استان اردبیل در مجلس به تصویب می رسد پیشنهاد می کند جهت زدن مشت محکم به دهن پان ترکیسم نام تاریخی آذربایجان را از این منطقه بردارید . در حالی که هنگام تقسیم استان خراسان ، معتقد است حذف نام خراسان از منطقه ضربه محکم بر هویت ایرانی است . از نمونه دیگر خود باختگی ، خود فروشی و استعمار شدگی نسل دومی ها می توان به آقای دکتر بیژن مرتضوی اشاره نمود که تمام امکانات دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز را صرف احیا زبان موهوم آذری باستان می کند و با بی شرمی تمام زبان مادر ی خود را زبان تاتارها و وحشی ها می داند .

با ظهور نسل سوم در آذربایجان ، جریان هویت طلبی ملت آذربایجان دوباره پررنگ تر شده و با حرکتی هوشمندانه در پی کسب حق و حقوق معوقه خود از دولت می باشد . شعور و احساس و فهم بالای سیاسی نسل سومی آنقدر زیاد است که مجدداً اشتباه نسل دومی ها را تکرار نکنند . معمولاً در تمام جریانات اجتماعی نسل اول نسل احساسی و حماسه سازی با ایدئولوژی ابتدایی است ، نسل دوم دوران رکود و رخوت را با ترس و محافظه کاری طی می کند و نسل سوم نسل واقعگرا و حماسه آفرین با ایدئولوژی منسجم و سازمان یافته تر می باشد .

## هویت طلبی آذربایجان فرصتها و تهدیدها

جنبش های فرهنگی نخبگان قومیتها در ایران نشانگر آن است که مرزهای متزلزل اعتقادات و اصول پان فارسیسم ایرانی در حال فرو ریختن است . پان فارسیسم دولتی که با تکیه بر قدرت نظامی و امکانات رسانه ای دولت توسط نظریه پردازان وابسته به این طیف فکری در جامعه تبلیغ می شود دوران هیاهوی تبلیغاتی و تکرار مکررات را برنامه کار خود قرار داده و بازوی نظامی و اجرایی دولت را جهت ایجاد سیستم تک صدایی در اختیار گرفته است ولی در عوض منطق شکننده و ایستایی را داراست دیگر تنوریسین پارس پرست قادر نیست تنوری جدیدی تولید کند . در عوض آنسوی جبهه هویت طلبان قومی با بررسی مجدد اسناد تاریخی تک تک دروغهای تاریخی جاعلین تاریخ را رو کرده و پان فارسیسم های افراطی متعصب را پای میز محاکمه فرا می خوانند . دیگر کسی از نخبگان واقع بین نسل سومی هویت طلب ، اراجیف و افسانه های نژاد برتر آریایی ، کوروش بزرگ ، زبان بزرگ ، تمدن بزرگ پارس را باور نمی کند . سری کتابهای منتشر شده تحت عنوان 12 قرن سکوت ناصر پورپیرار هرچند ممکن است در برخی موارد تندروی هایی کرده باشد ولی توانسته است با ارائه اسناد و منطق بسیار قویتر از منطق تعصب آلود پان فارسیسمی ، اصول و اساس هویت نژاد پرستی پان فارسیسمی را زیر سوال برد . خیلی ها متوجه نعل وارونه تاریخ ایران شده اند . شخصیتهای تاریخی که تا دیروز با لباس مقدس تمدن و انسانیت پوشش داده شده و تبدیل به اسطوره های قابل پرستش شده بودند ، امروز مشخص شده است متهمین اصلی جنایات تاریخی علیه بشریت هستند . دیگر پان فارسیسم نژاد پرست چیزی برای گفتن ندارد . با کمی دقت و کنکاش و علم به تاریخ ، فرهنگ ، هویت و مفهوم ناسیونالیسم مشخص می شود تمام مشخصات و منطق حاکم بر تعریف ایرانیان پان فارسیسمی آنقدر آبیکی ، سست بنیان و عوام فریبانه است که تنها لیاقت آن پذیرش این اراجیف توسط قشری مردم عوام و بیسواد ، تعصب زده ، حکومت محور وابسته به سلطنت پهلوی بوده و هیچ گاه مورد پذیرش اندیشمندان آزاد اندیش قرار نخواهد گرفت .

در هر حال پان ایرانیستهایی که سعی دارند نه با ملاط منطق و احترام متقابل به فرهنگهای اسیر و ملت های دربند زندان ایرانیت بلکه با ملاط استعمار ، جعل واقعیات ، شمشیر و سلطه و تکرار از بلندگوهای حکومتی و سرکوب آزادیخواهان ایران را تعریف کنند آینده مبهمی فراروی خود احساس کرده و در موضع انفعال و تهمت زدن به مخالفین خود قرار گرفته اند .

جنبش هویت طلبی و مطالبه حقوق مدنی ، اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی آذربایجان دوران رشد و بالندگی خود را نزد نخبگان آذربایجان طی کرده است . اعتقادات و عقاید افراد هویت طلب خیلی نزدیک به هم ، معقولانه و انسان محورانه شده است . شاید کسی فکرش را هم نمی کرد حرکت ابتدایی که بعد از پایان جنگ ایران و عراق از دانشگاههای مناطق فارس نشین و با پیچ پیچ ها و درگوشی صحبت کردنهای دانشجویان ترک زبان شروع شد در کمتر از دو دهه اینچنین موفقیتهایی را کسب نموده و موفق شود آحاد جامعه و قسمتی از طبقه متوسط جامعه را با خود همراه سازد . البته عملکرد تعصب آلود دولت ایران در نادیده

گرفتن آذربایجان را نیز نباید نادیده گرفت که همین حرکتها بستر مناسبی برای تبلیغ واقعیات فراهم آورد. عموم مردم آذربایجان یا لاقلاً کسانی که از آمار و ارقام سررشته داشته و از خود آنقدر اختیار و شعوری دارند که به سادگی اسیر جو مسموم تبلیغاتی حکومت نشوند و کمی سواد دارند که بفهمند هر چیزی که در کتابها نوشته شده یا از تلویزیون و رادیو پخش می شود وحی منزل نیست که حتماً بی غرض و غلط نباشد، به خوبی متوجه تبعیض ها و تحقیر های دولت جمهوری اسلامی و ظلم های آنها به قومیتها می شوند. آذربایجان و کردستان از نظر اقتصادی مستضعف شده اند دیگر از آن تبریز بزرگ و نامدار، اردبیل سرنوشت ساز و ارومیه زیبا و زنجان تاریخی و همدان و قزوین ترک خبری نیست در عوض همگام با تهران، مشهد، اصفهان، کرمان، بوشهر، یزد، شیراز، اراک، کیش و... تبدیل به غولهای اقتصادی ایران میشوند. اسطوره های تاریخی آذربایجان با تحریفات تاریخی یا دژخیم و اوپاش معرفی یا در نهایت سکوت به فراموشی سپرده می شوند. خیلی ها معتقد هستند طرحهای اقتصادی جمهوری اسلامی مخصوصاً در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی و خاتمی خیلی تبعیض آمیزه تر و نژاد پرستانه تر از دوران پهلوی پدر و پسر بوده است.

بسیاری معتقدند آشوب برنامه ریزی شده شهرهای آذربایجان، برنامه هدفدار دولت جمهوری اسلامی در سرکوب حرکتها و اصیل مردمی بود. جمهوری اسلامی که تاکنون چندین بار پروژه های سرکوب مخالفان قدرتمند خود را با فرمول تحریک اولیه، شورش و اغتشاش سازمان یافته و بدنام کردن مخالفان و سپس سرکوب بی رحمانه را به خوبی اجرا کرده، آیا اینبار نیز می تواند پیروز میدان باشد؟ سوالی است که جواب آن بستگی به عکس العمل و شعور سیاسی مردم ایران دارد. هر چند دولت ایران همیشه بعد از هر سرکوبی یا حین سرکوب با بزرگنمایی و مطرح کردن سایر مسایل از قبیل انرژی هسته ای، جنگ لبنان و اسرائیل، توطئه امریکا و انگلیس مشکلات و مسایل داخلی خود را با فرافکنی از ذهن افکار عمومی پنهان می سازد ولی موضوعی که کفه ترازو را به تدریج به ضرر قدرت مطلقه دیکتاتوری ایران سنگین خواهد کرد بحث انفجار اطلاعات و واکنش های جهانی خواهد بود. در هر حال دنیا به سمت انفجار اطلاعات و پایان عمر دولت‌های انحصارگر پیش می رود. این دقیقاً همان چیزی است که توسط هاشمی رفسنجانی که معمولاً بینش سیاسی اش چند سالی از متن اصلی حکومت جلوتر است در خطبه های نماز جمعه تهران همزمان با ناآرامیهای تبریز و اردبیل مطرح شد. رفسنجانی علی رغم سابقه بسیار بد اجرایی که دارد متذکر شد که در دنیای کنونی هر کسی دنبال امنیت سیاسی است چاره ای ندارد جز اجرای عدالت و سیاست مثبت آهنگین دیگر قادر نخواهد بود متضمن امنیت کشور و پشتوانه اعمال غیر عادلانه و غیر معقول حکومتها باشد.

عراق بعد از دیکتاتور ظالم به قومیتها، الگویی از تقسیم قدرت بین قومیتها را پیش کشید، مطالبات هویت طلبان ایران را جهت دارتر خواهد نمود. ولی مشکل اینجاست که گروههای تروریستی فعال در عراق تاکنون مانع از ایجاد آرامش نسبی در عراق شده اند که این بهانه خوبی برای دولت ایران است که فعلاً الگوی حکومت دموکراتیک عراق را از دهنها دور کند. رسوایی جهانی آمریکا که خود را طرفدار دموکراسی معرفی می کرد نیز بهترین آب گل آلود برای دولتمردان ایران است ولی نهایتاً آرامش به عراق باز خواهد گشت.

موج اسلامگرایی در ترکیه اگر در جمهوری آذربایجان نیز شروع شده و همزمان با آن این دو کشور همسایه ترک، بتوانند به پیشرفتهای اقتصادی بیشتری دست پیدا کنند، مسلماً به نفع هویت طلبان آذربایجان خواهد بود. همانگونه که پیشرفتهای اقتصادی ترکیه، آزادی جمهوری های ترک زبان از یوغ شوروی به آذربایجانها فهماند که زبان آنها یک زبان بومی و محلی کم اهمیت نمی باشد و ترکها هم برخلاف القا سیستم آموزشی ایران وحشی و عقب مانده نیستند. کم کم بین مردم آذربایجان ضرب المثلی رایج شد که فارس یعنی افغانی یعنی تاجیک یعنی کویر بی آب و علف ایران ولی فرهنگ ترکی در مقایسه توانست

چهره ای جهانی از خود به نمایش گذارد یونسکو ترکی را سومین زبان قدرتمند دنیا اعلان نمود ، سال 1999 را سال دده قورقود ، سال 95 را سال ملا محسن فضولی ، سال 94 را سال یونس امره انتخاب نمود ، ناسا موسیقی موغام آذربایجانی را همراه با 4 موسیقی برتر دنیا به عنوان نمونه صدا های کره زمین به طور مداوم به کهکشانها پخش می کند تا هر موجود ذی شعوری در پهنه کیهان این موسیقی را می شنود پی به سطح فرهنگ وهوش مردمان زمین ببرد .حیدربابای شهریار به عنوان شاهکار ادبی به 98 زبان زنده دنیا ترجمه شده است این موفقیتها وافتخارات برای آذربایجان ایران که سالها زیر یوغ استثمار و تحقیرهای پارسی زبانان کم کم داشته ها وهویت خود را انکار میکرد موفقیت کمی محسوب نمی شود .

با توسعه منطقه آزاد تجاری ارس ، که مسنولین آذربایجان امتیاز آنرا با چنگ و دندان از دولت مرکزی گرفته اند ، ورونق این منطقه تبریز و آذربایجان می تواند کم کم بخشی از جایگاه تجاری خود در خاورمیانه را کسب کند . فقر وفساد موجود در جمهوری خود مختار نخجوان هرچند بیشتر وعلنی تر از سایر کشورها مانند ارمنستان ، گرجستان ، بلغارستان حتی آلمان نیست ، ولی بهانه مناسبی جهت تخریب ترکها توسط برخی ها را فراهم نموده است . تبریزی ها در کمتر از دو ساعت می توانند وارد نخجوان شوند . برای ملت آذربایجان که همیشه شرم وحیای زنان آن زبانزد جهانیان بوده واز نظر جهانی یک از جوامع سالم دنیا مطرح می شود ، (به طور مثال چند سال پیش جایزه فرهنگی یونسکو مشترکا به سه شهر بناب ، ملکان وعجب شیر اهدا شد) قابل تحمل نیست که ببیند همزبانان وهمزادان مسلمان آنها مانند دیگران تن به خود فروشی می دهند . هرچند حافظه کوتاه مدت جامعه باعث شده از یاد ها برود که در زمان پهلوی تلویزیون ایران تصاویر بسیار مستهجن تر پخش میکرد وخانه های فساد ومیکده ها با مجوز دولت ایران در اکثر شهرهای بزرگ ومهم کشور از جمله تبریز ومراغه فعالیت علنی داشتند ولی مردم دوست ندارند نخجوان کنونی را مانند ایران 28 سال پیش ببینند . برنامه های ماهواره ای آذربایجان وترکیه وسایر کشورهای ترک زبان بسیار سالم تر از سایر کانالهای تلویزیونی است به گونه ای بسیاری از مردم در جمع خانوادگی خود به راحتی وبا خیال آسوده می توانند این برنامه ها را تماشا کنند . اگر کیفیت برنامه های تلویزیونی جمهوری آذربایجان بهبود یافته وسلاقی همزبانان جنوبی را هم لحاظ بکنند می توان انتظار داشت بینندگان ومخاطبان زیادی از آذربایجان ایران را جذب کنند که این دردراز مدت به نفع فرهنگ وادب آذربایجانی خواهد بود . ظاهرا جمهوری اسلامی از گسترش پخش این برنامه وحشت دارد هر جا که مرز نشینان محروم حاشیه ارس به راحتی می توانند با آنتن معمولی این برنامه ها را تماشا کنند ، مسنولین محلی صدا وسیما سراسیمه دست به کار شده وبه قول خودشان جهت جلوگیری از پخش برنامه های مستهجن وغیر اخلاقی بیگانه اقدام به تقویت فرستنده های شبکه های تلویزیونی ایران می کنند ولی آیا مرزنشینان خود متوجه نشده اند که اخلاق رعایت شده در این برنامه ها به مراتب بیشتر از برنامه فارسی زبان ولس آنجلسی می باشد . برنامه های استانی ، استانهای ترک نشین به گونه ای ماهرانه در سهم بندی زبان تولیدات خود فعال هستند ، معمولا برنامه های فرهنگی ، برنامه های کودک ، برنامه های علمی به زبان فارسی پخش می شوند وسایر برنامه ها طبق سیاست رایج دولت مبنی بر بی اهمیت جلوه دادن زبان وادب ترکی ومعرفی این زبان به عنوان زبان ایلاتی ودهاتی عقب مانده ، معمولا برنامه های طنز و گشت وگذار در روستا ها را ترکی پخش می کنند .

بخشنامه اخیراز طرف احمدی نژاد به اصناف وادارات دولتی با اعطا القاب بسیار شیرین برای زبان فارسی ومصادره اصل 15 قانون اساسی به نفع این زبان که آنها را ملزم به رعایت قواعد درست زبان فارسی ، جلوگیری از استعمال لغات بیگانه - که ترکی وعربی هم یکی از آنهاست - واستفاده از لغات معادل فرهنگستان زبان فارسی در مکتوبات وگفتار

های خود مثلاً استفاده از لغت نامانوس فروشدیه جای لغت سقوط ، دورگوی همراه به جای موبایل و... نشان داد که ایشان نیز مانند اسلاف خود که فرهنگی به نام فرهنگ ترکی نمی شناختند عمل خواهد نمود .

در هرحال آشوبهای اخیر مردم آذربایجان ، علی رغم اینکه در کوتاه مدت پی آمدی جز شهادت ، دستگیری و زندانی شدن فعالین فرهنگی ، تعطیلی روزنامه های محلی هویت طلب و مزدور اسرائیل معرفی کردن جوانان پاک آذربایجان از طرف حکومت نداشت ، در دراز مدت شکاف میان آذربایجان و دولت ایران و قوم پارس را بیشتر خواهد کرد . حکومت در اولین فرصت احتمالاً بعد از سرکوب و ایجاد خفقان فرهنگی ، برای دلجویی از مردم چند طرح اقتصادی و فرهنگی کم اهمیت اجرا خواهد نمود ، احمدی نژاد با چند جمله ای به ترکی خواهد گفت و حداد عادل پان فارسیسم خواهد گفت آذربایجان سر ایران است و با همین دلجویی ها ی مختصر بدون قبول هیچ حقی برای آذربایجان سعی خواهد شد سیاست گذشته با شدت بیشتر ولی غیر ملموس تر اجرا شود .

ولی با توجه به عصری که در آن زندگی می کنیم ، وضعیت همسایگان ایران ، مشکلات سیاسی فراروی حکومت ، قانونی بودن مطالبات مردمی و بیداری مردم با شعور آذربایجان همچنین رسیدن حرکت هویت طلبی به مرحله بلوغ سیاسی و همراه شدن گروهی از روحانیون با این حرکت و رسوایی و شکست دکترین پان فارسیسم ها ، جو خفقان دولتی نخواهد توانست فکر مردم آذربایجان را از مطالبات برحق خود منحرف سازد .